

تعدد جرایم حدی و تداخل مجازات آن در فقه اسلامی



مسعود حقجو^{۱*}، محمد نعیم مسلم^۲



چکیده

تعدد جرم، وضعیت خاصی است، که در آن شخص قبل از محکومیت قطعی، مرتکب چند جرم شده و برای هیچ یک از آن جرایم مجازات نشده است. از موارد حائز اهمیت این تحقیق می توان آشنایی با قواعد تعدد جرم و تداخل مجازات از منظر فقهی و تفکیک آثار مرتبه فقهی جرایم هم جنس و متباین از جمله ضروریات این تحقیق برشمرد. هدف این تحقیق، تبیین تعدد جرایم حدی، و تداخل مجازات آن از منظر فقهی بوده است؛ پرسش اساسی بی که بر آن مرتب می گردد، این است که: مراد از تعدد جرم، و تداخل مجازات از منظر فقه اسلامی چیست؟ و چه آثاری بر آن مرتب می گردد؟ روش این تحقیق به صورت تحلیل محتوا و از نوع کتابخانه ای بوده، که از منابع معتبر علمی - فقهی و حقوقی جمع آوری و تدوین گردیده است. یافته های تحقیق نشان می دهند که: از نظر فقیهان اسلامی برای کسی که از تکرار فعل واحد قبل از اقامه حد مرتکب چند جرم شود، یک حد بر او کافی می دانند. هم چنان در باب جرایم حدی غیر هم جنس، اگر شخص مرتکب چند جرم حدی حق الله خالص گردد، که در آن قتلی نباشد به اتفاق همه فقیهان اسلامی تمام حدود استیفاء می گردد. اما اگر در آن قتلی بود، از نظر امام ابوحنیفه^(ع) و دیدگاهی از حنابله، بر وی قصاص تطبیق می شود و سایر مجازات از وی ساقط می گردد. به باور مالکیه، تمام حدود و قصاص ساقط می گردد مگر حد قذف؛ ولی به نظر امام شافعی^(ع) تمامی حدود جاری می شود.

واژه گان کلیدی: تداخل، تعدد، جرم، حد، فقه اسلامی، مجازات.

دوره و سال چهاردهم نشراتی، پیاپی ۴۹، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۴
غالب (فصل نامه بین المللی مطالعات حقوقی، سیاسی و روابط بین الملل)

^{۱*} پوهنملي ديارتمنت فقه و قانون، پوهنځي/ دانش كده شرعيات و علوم اسلامي، پوهنتون/ دانش گاه هرات، هرات، افغانستان (نویسنده مسؤل):

(masoudhaqjoo@yahoo.com)

^۲ پوهنځي ديارتمنت تعليمات اسلامي، پوهنځي/ دانش كده شرعيات و علوم اسلامي، پوهنتون/ دانش گاه هرات، هرات، افغانستان

(m.naeem.moslem@gmail.com)

این مقاله تحت مجوز بین المللی Creative Commons Attribution 4.0 International License منتشر شده است.



Review Article

ISSN

P: 2788-4155

E: 2788-6441

Ghalib

Received: 11/ 02/ 2025

Accepted: 02/ 07/ 2025

Published: 22/ 07/ 2025

OPEN ACCESS <<https://ghalibqjournal.com/index.php/ghalibqjournal>>

DOI: <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.14.I.2.5>

PP: 103 - 122

The Multiplicity of Ḥadd Offenses and the Overlapping of Their Punishments in Islamic Jurisprudence



Masoud Haqjoo^{1*}, Mohammad Naeem Moslem²

Abstract

Multiplicity of crimes is a particular legal situation in which an individual commits several offenses before being definitively convicted of any of them, and thus has not yet received punishment for any. One of the significant aspects of this study is to explore the jurisprudential rules concerning the multiplicity of crimes and the overlap of punishments, as well as to distinguish the implications of these principles in cases involving similar or dissimilar ḥadd offenses. The primary aim of this research is to examine the multiplicity of ḥadd crimes and the overlap of their punishments from the perspective of Islamic jurisprudence. The central question it seeks to answer is: What is meant by the multiplicity of crimes and overlapping punishments in Islamic jurisprudence, and what are their legal implications? This study employs a content analysis method and is based on library research, drawing upon authoritative sources in both Islamic jurisprudence and legal theory. The findings reveal that, according to Islamic jurists, if a person commits multiple offenses of the same kind before the execution of a ḥadd punishment, only one ḥadd is deemed sufficient. Moreover, in cases involving dissimilar ḥadd offenses that are purely ḥuqūq Allāh (rights of God) and do not involve murder, all punishments are to be executed by consensus of the jurists. However, if murder is involved, Abū Ḥanīfā and some scholars of the Ḥanbalī school hold that only qīṣās (retribution) should be applied and the rest of the punishments waived. In contrast, the Mālikī school holds that all ḥadd punishments and qīṣās are dropped except for the punishment of false accusation (qadf), while al-Shāfiʿī believes that all ḥadd punishments should be enforced.

Keywords: Overlap, Multiplicity, Crime, Ḥadd, Islamic Jurisprudence, Punishment

GHALIB (International Journal of Law, Political Science and International Relations)
Volume 14, Issue 2, 2025

^{*1} Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Law, Faculty of Sharia and Islamic Sciences, Herat University, Herat, Afghanistan (Corresponding author: masoudhaqjoo@yahoo.com)

² Associate Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Sharia and Islamic Sciences, Herat University, Herat, Afghanistan (m.naeem.moslem@gmail.com)



This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License

۱. مقدمه

تعدد جرم به عنوان یکی از جهات عام و عینی تشدید مجازات در فقه اسلامی می باشد. این تحقیق به دنبال تبیین دیدگاه های فقهی در خصوص تعدد جرایم حدی و تداخل مجازات آن ها می باشد. منظور از تعدد جرم عبارت از این است، که فرد مرتکب چندین عمل مجرمانه گردیده است، بدون آن که محاکمه و مجازات شده باشد؛ و این خود به دو نوع است: یکی تعدد جرایم هم جنس و دیگری غیر هم جنس. در مورد تعدد جرایم حدی فقها بر این عقیده اند که در صورت ارتکاب جرایم متعدد از یک جنس، مرتکب جرم مستوجب یک حد می گردد و مجازات با هم تداخل پیدا می کند و تنها یک مجازات حدی اجرا می شود؛ اما در صورتی که تعدد جرم از یک جنس نباشد هر یکی به صورت جداگانه تطبیق می گردد؛ که در این حالت نظر به حالات ارتكابی جرم و ماهیت آن فقیهان اسلامی اختلاف دیدگاه دارند.

آشنایی با قواعد مربوط به تعدد جرم و تداخل مجازات آن از منظر فقهی از آن رو حائز اهمیت است که فرد مرتکب جرم با توجه به نوع عمل مجرمانه خویش مورد محاکمه و مجازات قرار می گیرد، که اگر دقت کافی و وافی صورت نگیرد، در بسا حالات موجب اعمال مجازات مضاعف از سوی قاضی برایش خواهد شد.

از این رو، فقیهان اسلامی نظر به نوعیت و حالات ارتکاب جرم، دیدگاه های متفاوتی را بیان نموده اند؛ از سوی دیگر، این موضوع به صورت پراکنده در متون فقهی بحث شده است؛ لذا این تحقیق قاضیان ما را از سر در گمی در متون فقهی رهایی می بخشد و با جمع نمودن نظریات و دلایل فقیهان اسلامی، راه را برای قاضیان سهل تر می سازد. براساس جست و جوی نگارنده گان، محققان متقدم اسلامی در خصوص موضوع به گونه مستقل و کامل نپرداخته اند و در لابه لای کتاب های خویش در باب تعدد جرم اشارات کوتاهی ایراد فرمودند؛ چنان که علامه مرغینانی^(ح) صاحب کتاب معتبر «الهدایه شرح بدایه المبتدی»، فقه حنفی به بیان انواع تعدد جرم از منظر فقیهان اسلامی می پردازد. به نظر این نویسنده تداخل مجازات زمانی که شکل می گیرد که شخص مرتکب جرم مرتکب چندین عمل مجرمانه گردیده و برای هیچ کدام حکمی توسط مراجع قضایی صادر نگردیده است؛ و هم چنان به شرح تداخل مجازات و ادله آن از دید فقیهان اربعه^(ح) می پردازد.

همین طور نویسنده دیگری به نام محمد ابوزهره در کتابی تحت عنوان «الجریمه و العقوبه فی الفقه الاسلامی» تعدد جرم را این گونه تبیین نموده است: «شخص مرتکب چند جرم در فواصل زمانی و مکانی مرتکب جرم شده و برای هیچ کدام محاکمه و مجازات نشده است»؛ و تعدد جرایم را به هم جنس و غیر هم جنس تقسیم بندی نموده است.

اما از نویسندگان معاصر می‌توان به نویسنده مصری عبدالقادر عوده اشاره نمود. وی در کتاب «التشريع الجنائي الاسلامي مقارناً بالقانون الوضعي»، به تبیین تطبیقی تعدّد جرم و تداخل مجازات از منظر فقه اسلامی و نظام حقوقی معاصر پرداخته است و در اخیر دیدگاه قانون جزای مصر را به صورت کوتاه بیان نموده است.

در این میان، دادمحمد نذیر، در کتاب «حقوق جزای عمومی اسلام»، بحث کوتاهی در خصوص تعدّد مجازات در اسلام و قانون جزای «۱۳۵۵» می‌پردازد. از نظر این نویسنده تعدّد مجازات زمانی شکل می‌گیرد، که شخص مرتکب چندین عمل مجرمانه گردد و برای هیچ محاکمه و مجازات نشده باشد. و طریقه عملی نمودن مجازات در تعدّد جرم از نظر قوانین به سه حالت تقسیم‌بندی نموده است؛ جمع مجازات، تطبیق مجازات اشد و روش مختلط را بیان نموده است.

دکتر علی اردبیلی در کتاب «حقوق جزای عمومی ۳» تعدّد جرم را از جهات تشدید مجازات دانسته است. و به نظر وی عدالت و انصاف حکم می‌کند که مجازات کسی که یک بار مرتکب جرم شده و آن کسی که چندین بار نظم اجتماعی را آشفته ساخته است یکسان نباشد؛ ازسوی دیگر، ارتکاب جرایم متعدد گاه نشانه‌یی از ناسازگاری و حالت خطرناک مجرم است. تفاوت این تحقیق با پژوهش‌های قبلی، می‌توان به تحلیل و تطبیق دیدگاه‌های مختلف فقهی در خصوص موضوع و برجسته نمودن دیدگاه‌های راجع اشاره نمود. و باتوجه به پراکنده‌گی موضوع در کتب فقهی، مستقل بودن موضوع را می‌توان از ویژه‌گی‌های این تحقیق دانست.

هدف این تحقیق تبیین دیدگاه فقیهان اسلامی در خصوص تعدّد جرم و تداخل مجازات آن‌ها با ذکر ادله هر کدام‌شان می‌باشد؛ و هم‌چنان به دنبال پاسخ این پرسش است، که چه آثار فقهی بر تعدّد جرم و تداخل مجازات بر آن مرتب گردیده؟

یافته‌های اولیه تحقیق نشان می‌دهند که: فقیهان اسلامی تعریف خاصی از تعدّد جرم ارائه نداده‌اند، اما از فحوای سخن‌شان چنان که عبدالقادر عوده بیان می‌دارد، این است که تعدّد جرم عبارت از ارتکاب جرایم متعدد، بدون آن که متهم برای اتهامات متعدد پیشین خود به محکومیت جزایی قطعی رسیده باشد. زمانی که تعدّد جرایم صورت گرفت، بحث تداخل مجازات پیش می‌آید، که آیا برای مرتکب جرم چندین مجازات تطبیق شود یا خیر؟ در این صورت فقیهان اسلامی تداخل مجازات را در جرایم حدی هم‌جنس و غیر هم‌جنس می‌بینند که بیان این اختلافات و دیدگاه‌های‌شان را در این مقاله به بحث گرفته می‌شود.

۲. مفهوم‌شناسی

۲-۱. تعریف لغه‌وی و اصطلاحی تعدد

تعدد در لغت به معنای بی‌شمارشدن، زیادشدن عدد، بسیارگشتن، افزونی و فراوانی آمده است (معین، ۱۳۸۵: ۴۶۳)؛ اما در اصطلاح حقوقی، عبارت است از ارتکاب جرایم متعدد، بدون آن‌که متهم برای اتهامات متعدد خویش به محکومیت جزایی قطعی رسیده باشد، خواه جرایم متعدد در فواصل زمانی کوتاه ارتکاب یافته باشد، خواه متهم متواری بوده و یا جرایم او به دلایل گوناگونی کشف نشده باشد (اردبیلی، ۱۳۹۴: ۱۷۴/۳).

۲-۲. تعریف لغه‌وی و اصطلاحی تداخل

تداخل از ماده «دَخَلَ، یدْخُلُ، دخولا» گرفته شده است. «وتدخل الشيء إلى شيء آخر/ بعضی از آن چیز در بعضی دیگر داخل می‌شود» (ابن منظور، بی‌تا: ۲۳۹/۱۱ و فیروزآبادی، ۱۹۸۷: ۱۲۹۰). جرجانی در مفهوم لغه‌وی گفته است: تداخل عبارت از دخول یک شیء در شیء دیگر، بدون زیادت حجم و مقدار است (الجرجانی، ۱۹۸۸: ۵۴).

در اصطلاح، عبارت است از این‌که برخی مجازات در درون مجازات دیگر قرار می‌گیرند، به نحوی که همه جرایم با یک مجازات جزا داده می‌شوند و مجرم عیناً کسی است که یک جرم را مرتکب شده باشد و به تحمل یک مجازات محکوم می‌گردد (العودة، ۱۴۲۴هـ: ۱۳۹/۲).

۳. تعدد جرم و تداخل مجازات

شریعت اسلام از ابتدای قاعده تعدد، جرم را پذیرفته است؛ اما به صورت مطلق عملی نمی‌نماید و در قالب دو قاعده دیگر مقید نموده است: یکی قاعده تداخل مجازات و دیگری قاعده جُبَّ (جُبَّ در اصطلاح حقوق اسلامی به این معناست که اگر اعمال مجازاتی، اجرای بقیه مجازات را غیرممکن سازد، فقط به اجرای همان مجازات اکتفا می‌شود) (العودة، ۱۴۲۴هـ: ۱۳۹/۲).

به موجب قاعده تداخل، برخی از مجازات در درون مجازات دیگر قرار می‌گیرند؛ به نحوی که همه جرایم با یک مجازات جزا داده می‌شوند. این قاعده بر دو اصل استوار است؛ یا تعدد در جرایم حدی هم‌جنس و یا غیرهم‌جنس، که در ادامه دیدگاه‌های فقیهان اسلام با ذکر ادله‌شان مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

۳-۱. تداخل در جرایم حدّی هم جنس

مراد از تعدّد جرایم حدّی هم جنس این است، که شخص مرتکب چندین جرم از یک جنس واحدی شده و برای هیچ کدام شان محاکمه و مجازات نشده باشد؛ به عنوان مثال، شخص به دفعات مکرر سرقت کرده و یا شراب نوشیده است، که در این وضعیت شخص مرتکب تعدّد جرم شده و بحث تداخل مجازات به وی پیش می آید. بیش تر فقیهان اتفاق نظر دارند مبنی بر این که اگر کسی تکرار فعل واحد را قبل از اقامه حد انجام داد، یک حد بر او کافی می باشد؛ ولی با آن هم در بعضی از جرایم حدی با هم اختلاف نظر دارند، که در ادامه، دیدگاه ها و ادله هر یک از این فقیهان می آید.

۳-۱-۱. تداخل در جرم قذف

تداخل در جرم قذف را می توان در دو حالت متصور شد؛ یا این که قاذف، دیگری را چندین بار قذف می کند؛ و یا این که وی، جماعتی را قذف می کند، که در مورد اول، فقیهان بر دو گروه اند:

گروه اول: حنفیه و یک قول از مالکیه، قول راجح نزد شافعیه؛ و حنابله بر این باور اند که چنین مجرمی یک حد بر وی جاری می گردد؛ خواه متهم به یک بار زنا شده باشد و یا متهم به چندین بار؛ زیرا ارتکاب عمل وی از جمله حدود متشابهه بوده و از جنس واحدی می باشد، پس تداخل پیدا می کند و از سویی از نظر این فقیهان قذف، حق الله خالص است به همین واسطه تداخل آن مانند سایر حدود خالصه حق الله می باشد (الکاسانی، ۱۴۰۶ هـ: ۵۶/۷ و ابن قدامه، ۱۳۸۸ هـ: ۲۲۷/۱۰). این گروه دلایل زیر را می آورند:

۱. اصل در این مورد قاعده فقهی است: «إذا اجتمع أمران من جنس واحد ولم یختلف مقصودهما دخل أحدهما فی الآخر غالباً» (السیوطی، ۱۴۰۳ هـ: ۱۲۶)؛ و دیگر این که مقصود از اقامه حد زجر دادن مجرم است، پس با یک حد این هدف حاصل می شود (جمعی از علما، ۱۴۲۷ هـ: ۱۷/۱۲۹)؛

۲. حدود به خاطر زجر دادن است و این زجر تعدّد مجازات را قبول نمی کند؛ زیرا تعدّد مجازات شخص را هلاک می کند؛

۳. مقصود از اقامه حد، ظاهر شدن کذب قاذف است و این به تطبیق یک حد ظاهر می گردد، پس اقامه حد برای بار دوم لازم نیست (ابوزهره، بی.تا: ۵۴-۵۷).

گروه دوم: قول دوم از مالکیه و یک روایت از شافعیه و حنابله می باشد؛ چنان که ایشان معتقدند: تعدّد جزاها به تعدّد تکرار جرم قذف بوده و این (قذف) از جمله حقوق الناس محض (مثل دیون) می باشد، پس تداخل پیدا نمی کند و مرتکب جرم برای ارتکاب هر عمل خویش باید جداگانه مجازات

شود (الدسوقی، بی.تا: ۴/ ۳۲۷). و این که هر قذف به گونه مستقل صورت گرفته است، پس برای هر قذف حد جداگانه می باشد، به دلیل این که مجرم و دیگران پند و عبرت بگیرند (الهمام، بی.تا: ۴/ ۲۰۷). اما آن چه از خلال مباحث فوق بر می آید، این است که رأی راجح در این دو، رأی گروه اول می باشد، به دلیل قاعده فقهی: «إذا اجتمع أمران من جنس واحد ولم يختلف مقصودهما دخل أحدهما فی الآخر غالباً» (السیوطی، ۱۴۰۳ هـ: ۱۲۶)؛ و دیگر این که حضرت عمر و علی (رض) حد را برای بار دوم از ابی بکر، آن گاه که مغیره را متهم به قذف کرده بود ساقط کردند و به اجرای یک حد اکتفا نمودند.

اما در خصوص مورد دومی، این که قاذف جماعتی را قذف کند، در این صورت می توان گفت که از دو حال خالی نیست؛ یا این که جماعتی را با یک کلمه قذف کند، مثلاً گوید: ای زناکاران؛ و یا این که جماعتی را به کلمات جدا جدا قذف کند. مثلاً: برای هر یکی بگوید ای زناکار، که در مورد اولی فقیهان بر دو نظر اند:

نظر اول این که: مرتکب جرم به یک مجازات محکوم می شود؛ زیرا پیروان این نظریه باور دارند که جزاها با هم تداخل پیدا نموده؛ و دیگر این که قذف، از جمله حقوق الله می باشد و مجازات با هم تداخل دارند. پیروان این اندیشه فقیهانی چون حنفیه، مالکیه و یک روایت از حنبلیه می باشد (الهمام، بی.تا: ۵/ ۳۲۷). این فقیهان برای اثبات نظریه خویش ادله زیر را استناد می نمایند:

۱. آیه مبارکه «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمْنِينَ جَلْدَةً / و کسانی که زنان عقیقه پاک دامن را به زنا متهم می کنند، سپس چهار شاهد نمی آورند، پس به آنان هشتاد تازیانه بزنید» (نور: ۴). وجه استدلال شان «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ» جمع می باشد و خداوند یک حد را نظر به این فرموده خویش واجب نموده است «فَاجْلِدُوهُمْ ثَمْنِينَ جَلْدَةً»، این خود دلیلی است مبنی بر این که کسی جماعتی را قذف کند، یک جزا را می بیند (الخصاص، ۱۴۰۵ هـ: ۳/ ۳۹۸)؛

۲. این که رسول خدا قاذف سیدتنا حضرت عائشه (رض) را هشتاد شلاق زدند؛ درحالی که هم به حضرت عائشه و هم به صفوان بن معطل اتهام زده بود (البخاری، ۱۴۲۲ هـ: ح ۳۹۱۲). و این دلیلی است بر این که اگر کسی، جماعتی را قذف کند، فقط یک حد جاری می شود (فهد الخشلان، ۱۴۱۹ هـ: ۱/ ۴۲۰)؛

۳. و هم چنان دلیل عقلی شان این است، که مقصود از اقامه حد، ظاهرشدن کذب قاذف است و این به یک حد ظاهر می گردد؛ پس اقامه حد برای بار دوم لازم نیست (الخصاص، ۱۴۰۵ هـ: ۳/ ۳۹۷).

نظر دوم: دیدگاه غیر راجح فقیهان مالکیه و دیدگاه جدید شافعیه و رأی راجح حنبلیه، که این قول نیز از لیث و عطاء و ابن المنذر هم می باشد، چنان که ایشان معتقدند بر این که تعدد عقوبات به

تعدد قذف برای هر یک از متهمان می باشد (الدسوقی، بی تا: ۴/ ۳۲۷، الشیرازی، بی تا: ۲/ ۲۷۶ و ابن قدامه، ۱۳۸۸هـ/ ۱۰/ ۲۲۶). این فقیهان دلایل زیر را بیان می دارند:

۱. آیه مبارکه «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً» (نور: ۴). وجه استدلال شان از آیه مبارکه این است که اگر کسی دیگری را به زنا متهم نمود، حد بر وی واجب می گردد و اگر نفر دومی را نیز اتهام به زنا کرد، برای بار مجدد حد بر وی تطبیق می گردد؛ زیرا حد فرد دوم به موجب قذف جداگانه واجب گردیده است، به دلیل این که هر یک از مقذوف اول و دوم مستحق حد برای قاذف هستند، لذا هم قذف تکرار شده است و هم محل آن (السیوطی، ۱۴۰۳هـ/ ۱۲۶)؛

۲. این که هلال بن امیه خانم خود را با شریک بن سحماء متهم به قذف کرد پیامبر (ص) برای او گفتند: «یا هلال! البینه أو حد فی ظهرك/ اگر هلال بن امیه برای قذف خود شاهد بیاورد، حد بر شریک اقامه می شود» (الجصاص، ۱۴۰۵هـ/ ۳/ ۳۹۸)؛ از این رو، در صورتی که فرد دوم نیز قذف شود، عقوبت او به طور مستقل بر اساس درخواست مقذوف دوم تعیین می شود؛

۳. این که قذف از جمله حقوق الناس می باشد، پس مانند دیون تداخل پیدا نمی کند؛ و دیگر این که قاذف به خاطر قذف خود آب روی تمام متهمان را برده است؛ پس برای هر قذف خود مجازات می شود (ابن رشد، ۱۴۲۵هـ/ ۲/ ۴۴۱).

اما احتمال دیگر این که شخص جماعتی را به کلمات جدا جدا قذف کند، به طور مثال، برای هر یکی بگوید ای زناکار! که در این مورد فقیهان حنفیه و مالکیه باور دارند که مجازات در یک دیگر تداخل پیدا نموده و بر مرتکب جرم یک حد اقامه می شود. برخلاف آنان فقیهان شافیه و حنبله معتقد اند که برای هر کدامش حد مستقل بر مرتکب جرم جاری می گردد (الکاسانی، ۱۴۰۶هـ/ ۳/ ۵۶؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸هـ/ ۹/ ۸۹).

۳-۱-۲. تداخل در جرم زنا

این موضوع را با طرح این پرسش آغاز می کنیم که: اگر غیر محصنی مرتکب فعل زنا شود و جلد نخورد، تا این که محصن شود و باز مرتکب فعل زنا شود، حکمش چیست؟ فقیهان در این مورد بر دو قول اند:

قول اول: حنفیه و مالکیه و دیدگاه راجح از حنبله و اصح از شافیه می باشد. این فقیهان اسلامی معتقد اند که مرتکب چنین جرمی رجم (سنگ سار) می شود و جزای جلد «شلاق» بر وی جاری نمی شود؛ زیرا جلد داخل در رجم می باشد (ابن قدامه، ۱۳۸۸هـ/ ۹/ ۷۵)؛ زیرا از نظر اینان قتل عقوبت

بزرگ‌تر از جلد می‌باشد، پس در این‌جا مجازات با هم جمع می‌شوند؛ چنان‌که بی‌وضوئی و جنابت با هم جمع می‌شوند و برای شخص یک غسل کفایت می‌کند (ابن نجیم، ۱۴۱۹هـ / ۱ / ۱۵۸)؛ هم‌چنان ابن مسعود^(رض) می‌فرماید: «اگر حدود و قتل با هم بودند، قتل دیگران را احاطه می‌کند (به قتل اکتفا می‌شود)» (ابن قدامه، ۱۳۸۸هـ / ۹ / ۷۵)؛

قول دوم: دیدگاه شافعیه بوده و آن این‌که مرتکب چنین جرمی در وهله اول جلد (شلاق) می‌خورد، سپس سنگ‌سار می‌شود (الشربینی، ۱۴۱۵هـ / ۳ / ۳۹۲)؛ زیرا از نظر شوافع در این‌جا دو حد از دو جنس متفاوت می‌باشد، پس تداخل پیدا ننموده و بر مجرم دو حد (شلاق و سنگ‌سار) واجب می‌شود. مثل این‌که زنا کند، شراب بخورد و قذف کند (الشربینی، ۱۴۱۵هـ / ۳ / ۳۹۲)، که برای هر کدام مجازات جداگانه‌یی اجرا می‌شود.

۳-۱-۳. تداخل در حرابت

خداوند پاک مجازات مرتکب جرم حرابت را در آیه ۳۳ سوره مائده مقرر نموده است که عبارت‌اند از: قتل، صلیب کشیدن، قطع دست راست و پای چپ و تبعید از شهر. فقیهان اسلامی نظر به نوعیت فعل محارب، مجازات را در نظر گرفته‌اند؛ اما گاهی پیش می‌آید که محارب چندین جرم را انجام می‌دهد؛ به‌طور مثال، محارب مرتکب سرقت و قتل شده است؛ بناءً در چنین حالتی آیا قتل و یا دارآویختن کفایت می‌کند؟ یا بین قطع ید و قتل و دارزدن جمع شود؟ فقیهان در این مورد بر چهار گروه‌اند:

گروه اول: احناف قائل به این‌اند که در این‌صورت حاکم و قاضی مختار است که اگر بخواهد دست راست و پای چپ وی را قطع کند و سپس او را گردن زده و به دار بیاویزد و اگر بخواهد دست و پای وی را قطع ننموده فقط وی را به دار بیاویزد و اعدام کند و اگر هم خواست فقط گردن وی را بزند و به دار هم نیاویزد (الخصاص، ۱۴۰۵هـ / ۲ / ۵۷۴). احناف برای ادعای خویش به دلایل زیر متوسل می‌شوند:

۱. از نظر امام ابوحنیفه^(رح) قطع، قتل، صلب و نفی مجازات حدی واحدی به‌شمار می‌آیند و قتل در این مورد، مانند قطع دست و پا، حدی است که اولیای مقتول صلاحیت عفو و بخشش آن را ندارند، که این دلالت بر این دارد که این چهار مورد (قطع، قتل، صلب و نفی) حد واحدی محسوب می‌شوند. بدین خاطر امام و قاضی می‌توانند بین این‌ها جمع کنند؛ طوری‌که هر چهار جزا را تطبیق کند و یا این‌که گردن بزند، که در آن قطع دست و پا نیز داخل است؛ زیرا مراعات ترتیب در این جزاها بر امام و قاضی واجب نیست، پس

[تعدّد جرایم حدّی و تداخل مجازات آن در فقه اسلامی] غالب

می تواند در تطبیق جزا به هر کدام از قتل و یا قطع دست و پا شروع کند (الجصاص، ۱۴۰۵هـ: ۲/ ۵۷۴)؛

۲. این جزای حدی به خاطر قباحت و زشتی جرم، بر تشدید استوار است و قطع دست و پا و سپس گردن زدن مجرم به تشدید مجازات مناسب تر و نزدیک تر است. بناءً حاکم و قاضی مختار اند، که این نوع مجازات را به خاطر تناسب و مصلحت آن، برگزینند (السرخسی، ۱۴۰۶هـ: ۹/ ۱۹۶)؛

۳. سبب موجب قطع، گرفتن مال است و این اتفاق افتاده است؛ همچنین سبب موجب قتل، کشتن نفس است و این نیز اتفاق افتاده است. هر دو حکم حد واحدی هستند و در حد واحد تداخل ممکن نیست؛ چنان که شلاق در حد زنا تداخل صورت نمی گیرد؛ چرا که تداخل در حدود متفاوت به وجود می آید، نه در حد واحد (السرخسی، ۱۴۰۶هـ: ۹/ ۱۹۶)؛

۴. الله متعال می فرماید «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَى بَنِي إِسْرَءِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ/ بدین سبب بر بنی اسرائیل حکم نمودیم، که هر کس نفسی را بدون حق و یا بی آن که فساد و فتنه‌یی در زمین کرده، بکشد مثل آن باشد که همه مردم را کشته، و هر کس نفسی را حیات بخشد (از مرگ نجات دهد) مثل آن است که همه مردم را حیات بخشیده. و هر آینه رسولان ما به سوی آنان با معجزات روشن آمدند سپس بسیاری از مردم بعد از آمدن رسولان باز روی زمین بنای فساد و سرکشی را گذاشتند» (مائده: ۳۲). آیه کریمه صراحت به این دارد، که فساد در زمین معادل کشتن نفس می باشد (الجصاص، ۱۴۰۵هـ: ۲/ ۵۷۶).

گروه دوم: اندیشه‌مندان اسلامی چون سعید ابن مسیب، عطاء، مجاهد و داود بر این نظر اند که: امام مخیر است بین قتل، دارآویختن، قطع و تبعید (ابن قدامه، ۱۳۸۸هـ: ۹/ ۱۲۵). این گروه به دلائل زیر استدلال نموده اند:

۱. حرف (أو) در آیه کریمه به منظور تخییر است مانند آیه کفاره یمین «فَكَفَّرْنَاهُ بِإِطْعَامِ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرِ رَقَبَةٍ» (مائده: ۸۹). این حرف (أو) به منظور انتخاب در کفاره یمین آمده است؛

۲. حضرت عبدالله بن عباس (رض) می گوید: قاعده در مورد کلمه (أو) در قرآن کریم این است که برای تخییر به کار رفته است (ابن قدامه، ۱۳۸۸هـ: ۹/ ۱۲۵)؛

۳. الله متعال می فرماید: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده: ۳۲). اشاره این آیه به این است که فساد در زمین، معادل قتل نفس به ناحق است از حیث این که باید بالمقابل کشته شود (الجصاص، ۱۴۰۵هـ: ۲/ ۵۷۶).

گروه سوم: حنفیه و مالکی ها و شوافع در مذهب جدید و یک روایت از حنابله می باشند، که معتقد اند: مجرم باید کشته شود و قطع ید نشود؛ زیرا قطع داخل در قتل است (الجصاص، ۱۴۰۵هـ: ۲/ ۵۷۶). ادله این گروه:

۱. اخذ مال و قتل یک جرم محسوب گردیده، که همانا راهزنی می باشد و هر جنایت فقط یک جزا دارد؛ قطع و قتل دو جزا بوده و در چنین جرایمی، مجازات آن جمع و تطبیق نمی شود (الکاسانی، ۱۴۰۶هـ: ۶/ ۵۰)؛

۲. اجرای قطع دست و پا فایده بی در پی ندارد؛ زیرا هدف اصلی در حدود انزجار است، که با کشتن فرد به دست می آید؛ پس قطع دست بی فایده و عبث می باشد (الکاسانی، ۱۴۰۶هـ: ۶/ ۵۰)؛

۳. حضرت عبد الله بن عباس در تفسیر آیه محاربه می گوید:

اگر راهزن فردی را بکشد و مال وی را ببرد، راهزن کشته و به دار آویخته می شود؛ و اگر قتل کند، اما مالی را سرقت نکند، اعدام می شود، اما به دار آویخته نمی شود؛ و اگر مالی را سرقت کند، اما کسی را نکشد، دست و پایش بر عکس یکدیگر قطع می شود؛ و اگر فقط باعث خوف مردم و ناامنی راه شود و قتل و سرقت نکند از آن جا تبعید می شود.

گروه چهارم: روایت دیگری از شافعیه ها و حنابله می باشد و آن این که مرتکب جرم در قدم اول قطع دست و پا شده بعداً کشته می شود (ابن قدامه، ۱۳۸۸هـ: ۹/ ۱۲۵)؛ زیرا هر یک از جنایات سرقت و قتل در راهزنی، حد جداگانه ای را واجب می گرداند و وقتی با هم در جنایت جمع شود، جزای هر کدام به گونه مستقل واجب می شود و تداخل به وجود نمی آید (ابن قدامه، ۱۳۸۸هـ: ۹/ ۱۲۵).

۳-۲. تداخل در جرایم حدی غیر هم جنس

۳-۲-۱. تداخل در حدود حق الله خالص

مراد از مجازات حدی حق الله محض این است که مربوط نظم اجتماعی بوده و در آن جنبه حق العبد نمی باشد. روی این اساس این خود بر دو نوع است:

نوع اول: در حدود حق الله محض، قتل هم همراه باشد؛ به طور مثال، شخص سرقتی انجام داده است، هم چنان زنا در حالت احسان انجام داده است و در وضعیت دیگری شرب خمری مرتکب شده است و در جرم محاربه مرتکب قتل شده است. باتوجه به وضعیت های ارتكابی، فقیهان در خصوص

موضوع اختلاف نظر پیدا نموده و می‌گویند: آیا همه این حدود به صورت جداگانه بر فاعل جرم اقامه می‌شود؟ یا این که تداخل دارد و شخص مرتکب جرم فقط به قتل می‌رسد و سایر حدود ساقط می‌شود؟ باتوجه به دیدگاه‌های فقیهان در متون فقهی شان دو دیدگاه را می‌توان پیدا نمود:

دیدگاه اول: امام ابوحنیفه، ابن مسعود، عطاء، شعبی، نخعی و دیدگاهی هم از حنابله، اینان معتقدند که همه این جرایم با هم دیگر تداخل دارند و شخص فقط به یک مجازات (قتل) محکوم می‌شود؛ سایر مجازات از وی ساقط می‌گردد؛ اما فقیهان مالکی باور دارند که همراه قتل تمام حدود ساقط می‌شود، مگر حد قذف (السرخیسی، ۱۴۰۶ هـ: ۹/ ۱۰۱ و الکاسانی، ۱۴۰۶ هـ: ۷/ ۶۲). یکی از ادله فقیهان احناف و سایرین، قول ابن مسعود می‌باشد، که می‌فرماید: «إذا اجتمع حدان أحدهما القتل، أحاط القتل بذلك، كما ورد أيضاً عن الشعبي وعطاء، أنهم قالوا: مثل ذالك. و هذه أقوال انتشرت في عصر الرسول والصحابه، والتابعين، ولم يظهر لها مخالف، فكانت إجماعاً»، و دیگر این که قتل بزرگ‌ترین مجازات برای زجر کردن می‌باشد، پس نیازی به مجازات دیگری نمی‌باشد. هم‌چنان این فقیهان عمل فوق را قیاس می‌کنند به محاربی که هم سرقت و قتل نموده است، که در چنین وضعیتی فاعل جرم به قتل می‌رسد و دستش قطع نمی‌شود (ابن قدامه، ۱۳۸۸ هـ: ۹/ ۱۳۲)؛ دیدگاه دوم: نظر امام شافعی می‌باشد و معتقدند که تمامی حدود استیفاء می‌شود؛ زیرا اجرای تمامی این حدود به اسباب مختلفی بر مرتکب واجب می‌گردد، پس جایی برای تداخل وجود ندارد (ابن قدامه، ۱۳۸۸ هـ: ۹/ ۱۳۲).

نوع دوم: یا این که در حدود حق الله محض قتل همراه نیست. در این مورد بین فقیهان هیچ اختلافی نیست. همه حدود استیفاء می‌شود؛ زیرا حق الله محض می‌باشند.

۳-۲-۲. تداخل در حدود حق العبدی محض

تمام فقیهان مذاهب چهارگانه اتفاق نظر دارند بر این که اگر حقوق العبد با هم جمع شود و در آن قتلی نباشد و شخص مرتکب قذف و جرایم مادون نفس گردد، در تمام این‌ها مجازات بر وی اجرا می‌شود. و از خفیف‌ترین آن‌ها شروع می‌شود (یعنی اول حد قذف جاری می‌شود بعداً اجرای قصاص بر جرایم مادون نفس)؛ زیرا مبنای حق العبدی بر سختی می‌باشد؛ مانند دیون؛ برخلاف حق الله که مبنای آن بر نرمی استوار می‌باشد (الکاسانی، ۱۴۰۶ هـ: ۷/ ۶۳).

اما اگر در حدود حق العبدی محض، دو جرم (قتل و قذف) با هم یکجا شوند، آیا حد قذف تداخل پیدا می‌کند، یا این که اول حد قذف اجرا می‌شود بعداً مرتکب جرم قصاص می‌شود؟ در این‌جا فقیهان مالکیه، شافعیه و حنابله معتقدند بر این که اول حد قذف اجرا می‌شود بعداً شخص قصاص می‌شود؛ زیرا از نظر اینان حق آدمی واجب الاداء می‌باشد و مبنای آن بر سختی و شدت می‌باشد؛ بر خلاف حق الله که مبنای

آن بر نرمی است. به همین جهت واجب بوده و ساقط نمی‌گردد؛ و دیگر این که آبِ رو و اعتبار مقذوف را از بین برده است. پس اگر قاذف حد نخورد بدین معناست، که راست گفته است (ابن قدامه، ۱۳۸۸ هـ: ۹/۱۳۳)؛ اما دیدگاه حنفیه^(ج) بر این است که حد قذف در جرم قتل تداخل پیدا می‌کند و بر مجرم تنها قصاص اجرا می‌گردد (السرخسی، ۱۴۰۶ هـ: ۷/۶۲)؛ و برای سخن خویش از قول ابن مسعود استناد می‌کنند: «إذا اجتمع حدان أحدهما القتل، أحاط القتل بذاك» (ابن قدامه، ۱۳۸۸ هـ: ۹/۱۳۳)؛ و دیگر این که مقصود از اقامه حد همان زجر دادن مجرم می‌باشد، که به وسیله قصاص استیفاء می‌شود؛ پس نیازی به مجازات حد قذف نمی‌باشد (العابدین، ۱۳۸۶ هـ: ۴/۵۲)؛ هم‌چنان به حدود حق‌الله محض قیاس می‌کنند که در آنجا تداخل می‌آید؛ روی همین موضوع در این‌جا هم تداخل می‌آید (ابن قدامه، ۱۳۸۸ هـ: ۹/۱۳۳).

۳-۲-۳. تداخل در حقوق الله و حقوق العبد مشترک

گاهی اتفاق می‌افتد که فرد مرتکب جرم حق‌الله (شرب خمر) و حق العبد (قذف) می‌شود، که در این خصوص فقیهان حنفیه، شافعیه و امام احمد قائل بر این هستند، که همه حدود به گونه جداگانه استیفاء می‌شود (السرخسی، ۱۴۰۶ هـ: ۹/۱۳۹)؛ زیرا این حدود در قدر (۴۰ شلاق در شرب خمر و ۸۰ شلاق در قذف) و نوع (یکی شرب و دیگری قذف) خود از هم‌دیگر فرق می‌شوند، لذا با هم تداخل ندارند. دیگر این که مجازات جرایم مختلف به نص شرعی و سبب مستقل ثابت شده است؛ پس جواز ندارد که آن را تعطیل نماییم؛ زیرا هر مجازاتی وضع شده برای حمایت هدف معین؛ حد زنا برای حمایت از نسب، حد قذف برای حمایت از آب رو وضع شده اند؛ پس یک مجازات جای مجازات دیگر ایستاده نمی‌شود. در نتیجه، واجب است که تمامی آن‌ها بر مرتکب جرم اقامه شود (ابن قدامه، ۱۳۸۸ هـ: ۹/۱۳۳ و الهمام، بی‌تا: ۵/۳۴۱).

اما مالکیه بر این باور هستند که شرب خمر و قذف با هم تداخل دارند؛ زیرا این دو در قدر با هم متحد هستند؛ بناء مجازات هر دو جرم ۸۰ ضربه شلاق می‌باشد. چنان که جانی دست کسی را قطع می‌کند، بعد از آن سرقت می‌کند یا عکس قضیه، در این‌جا قطع ید کفایت می‌کند برای هر یک از آن‌ها (الدسوقی، بی‌تا: ۴/۲۴۷)؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸ هـ: ۹/۱۳۳ و فهد الخشلائی، ۱۴۱۹ هـ: ۱/۴۲۲).

فرضیه دیگری بر این بناست که گاهی اوقات اتفاق می‌افتد مجرم علاوه بر جرایم حق‌الله و حق العبد مرتکب قتل هم می‌شود، که در چنین وضعیتی دیدگاه فقیهان اسلامی نسبت به موضوع متفاوت می‌باشد. از نظر فقیهان حنفی زمانی که حقوق‌الله محض به همراه قتل یک‌جا شود شخص، قصاص نفس می‌شود و سایر جرایم ملغی می‌شود به دلیل روایت ابن مسعود که قبلاً ذکر گردید (الهمام، بی‌تا: ۵/۳۳۲)؛ اما اگر جرم قذف، شرب خمر و زنا به همراه قتل یک‌جا شوند، مرتکب جرم حد قذف می‌خورد _ زیرا از جمله

حقوق العبد می‌باشد. بعداً مجازات قصاص جاری می‌شود؛ بقیه جرایم آن (زنا و شرب خمر) ساقط می‌شود؛ زیرا مقصود از اجرای حقوق الله زجر دادن مجرم می‌باشد، که با اجرای حد قذف متحقق می‌گردد (الکاسانی، ۱۴۰۶ هـ: ۶۳/۷).

فقیهان مالکی حدود الله را بر حدود العباد مقدم می‌کنند و می‌گویند هر حدی که به همراه قتل یک‌جا شد، همه آن‌ها ساقط می‌شوند، مگر حد قذف، که در این صورت اول حد قذف بر مرتکب جرم اجرا می‌گردد، بعداً قصاص می‌شود؛ اما اگر تعدد اسباب قتل به وجود آمد، مانند زنا بعد از احصان و قتل شخص دیگری، در این‌جا حق الله (زنا) بر حق العبد (قتل) مقدم بوده و فاعل جرم سنگ‌سار می‌شود و قصاص به دلیل عدم استیفای آن ساقط می‌گردد (المالک، ۱۴۱۵ هـ: ۴/۴۲۷).

امام شافعی به این باور هستند که در قدم اول جرایمی که جنبه حق العبدی دارد استیفاء شده بعداً حق الله؛ زیرا طوری که قبلاً هم یادآوری گردید، حقوق العبد بر خلاف حقوق الله بر شدت و سختی استوار می‌باشد (الشربینی، ۱۴۱۵ هـ: ۵/۵۰۶).

۴. مناقشه

۴-۱. مناقشه ادله فقیهان در باب تداخل جرایم حدی هم‌جنس

آن‌چه از خلال مباحث بیان گردید بر می‌آید، که فرد مرتکب جرم به‌خاطر ارتکاب جرایمی که هنوز مورد محاکمه و مجازات قرار نگرفته است، یک مجازات شود و این منطقی به نظر می‌رسد؛ زیرا اعمال مجازات مضاعف برخلاف فلسفه مجازات در شریعت اسلام و عدالت جزایی می‌باشد. روی این منظور، می‌بایست چنین مجرمی را یک‌بار محاکمه و مجازات نمود. طوری که در مقدمه بحث بیان گردید، اجماع اهل علم بر این است که در جرایم حدی هم‌جنس، فقیهان اکثراً به یک حد واحد نموده‌اند؛ زیرا این جرایم با هم تداخل دارند؛ چنان‌که علامه سرخسی^(ح) در خصوص موضوع چنین می‌نگارد: «اگر مردی به‌صورت مکرر زنا کرد، یا قذف نمود و یا سرقتی انجام داد، و یا شراب نوشید بر وی یک حد اقامه می‌گردد؛ زیرا مبنای این حدود بنا بر تداخل می‌باشد» (السرخسی، ۱۴۰۶ هـ: ۹/۱۰۲).

همین‌طور ابن جزّی معتقد است که: «هرکس که متکرر یکی از جرایم حدی هم‌جنس شد، مجازات آن تداخل دارد؛ مانند تکرار سرقت، زنا، نوشیدن شراب و قذف؛ زیرا همه این جنایات نیازمند اقامه یک حد از حدود الهی می‌باشد» (ابن جزّی، ۱۴۰۵ هـ: ۳۸۳).

هم‌چنان ابواسحاق شیرازی می‌گوید: «اگر شخصی به دفعات زنا کرد، برای تمامی آن یک حد لازم می‌شود؛ نیز، اگر به دفعات مکرر سرقت کرد، یا شراب نوشید، برای تمامی آن یک حد

می‌باشد؛ زیرا سبب همه آن‌ها یکی است. روی این منظور همه این جرایم تداخل دارند» (الشیرازی: بی.تا، ۲/ ۳۶۸).

ابن قدامه می‌گوید: «اگر چند حد از یک جنس واحد با هم جمع شوند، به‌طور مثال، این‌که زنا به‌گونه تکرار صورت گیرد، یا شرب خمر به کرات صورت گیرد و حد نخورد، پس یک حد واحد کافی می‌باشد» (ابن قدامه، ۱۳۹۹هـ: ۴/ ۲۳۹).

نکته قابل توجه در این حدود این است که مقصود از اجرای حدود، ایجاد زجر و درد برای فاعل می‌باشد و این زجر با یک حد متحقق می‌باشد؛ پس نیازی به اجرای سایر حدود نمی‌باشد. فقیهان حدود را به طهارت (از بی‌وضوئی) به علت تشابه در اصل تطهیر قیاس نموده اند، همان‌طور که در طهارت (از بی‌وضوئی) تداخل می‌پذیرد، هم‌چنان حدود نیز به علت اتحاد در علت، تداخل می‌پذیرد (ابن قدامه، ۱۳۹۹هـ: ۴/ ۲۳۹).

یکی از نمونه‌های تداخل جرایم حدی هم‌جنس می‌توان به تداخل مجازات جرم زنا اشاره نمود. زمانی که شخص مرتکب جرم زنا شد، درحالی‌که غیرمحصن بود و بعداً مرتکب فعل زنا شد، درحالی‌که محصن بود، در چنین وضعیتی آیا مجازات با هم تداخل دارند یا خیر؟ که به باور بیش‌تر فقیهان (حنفیه، مالکیه، حنبله و یک قول از شافعیه) مجازات صغری (شلاق) در مجازات کبری (سنگ‌سار) تداخل پیدا نموده و به اجرای یک مجازات اکتفا می‌گردد.

چنان‌که ابن نجیم^(ح) می‌گوید: «اگر شخصی در زمان مجرّدی زنا کرد و بعداً در زمان متأهل شدن زنا کرد، مجازات رجم کفایت می‌کند» (ابن نجیم، ۱۴۰۳هـ: ۱۴۸).
امام غزالی^(ح) می‌گوید: «اگر کسی زنا کرد، درحالی‌که مجرّد بود، بعداً زنا کرد، درحالی‌که متأهل بود، به قول اصح مجازات جلد در رجم داخل می‌شود» (الغزالی، ۱۳۹۹هـ: ۲/ ۸۱).

۴-۲. مناقشه ادله فقیهان در باب تداخل جرایم حدی غیر هم‌جنس

به اتفاق بیش‌تر فقیهان (حنفیه، شافعیه و حنبله) اگر اسباب حدود مختلف بود، مجازات آن‌ها با هم تداخل ندارند و همه مجازات یکی پس از دیگری اقامه می‌گردد؛ چنان‌که علامه مرغینانی، صاحب هدایه می‌فرماید: «اگر شخصی مرتکب جرایم زنا، قذف، سرقت و شراب شد، مجازات آن‌ها تداخل پیدا نمی‌کند» (المرغینانی، بی.تا: ۵/ ۳۴۱).

همین‌طور ابن قدامه^(ح) می‌گوید: «اگر یک تعداد از جرایم حدی غیر هم‌جنس با هم جمع شدند، که در آن قتلی نبود، تمامی آن‌ها اقامه می‌گردد؛ زیرا اسباب آن‌ها مختلف می‌باشد؛ لذا تداخل را نمی‌پذیرد» (النووی، بی.تا: ۲/ ۳۶۸).

دلیل دیگر این است، که مقصود از اجرای مجازات هر یک از جرایم حدی، فرق دارد؛ زیرا مقصود از اجرای حد قذف حفظ آب روی می باشد و مقصود از اجرای حد شرب خمر حفظ عقل بوده و در جرم زنا حفظ نسل است؛ لذا زمانی که مقاصد آنها مختلف شد، جرایم متعدد می گردد و تداخل مجازات را در بین خود منع می کند (فتح القدیر، بی تا: ۵ / ۳۴۱).

عدالت جزایی هم همین را تقاضا دارد، که مرتکب بابت جرایم متعدد، به خاطر اعمال مجرمانه خویش به گونه مستقلانه مجازات شود؛ زیرا اگر چنین نشود، دروازه‌یی باز می شود برای اعمال مجرمانه قبیح و نجات از عدالت جزای. روی این موضوع شریعت مصالح جزایی به گونه دقیق برنامه ریزی و تعیین نموده است.

۵. نتیجه گیری

آن چه از نتایج این تحقیق براساس اهداف و پرسش های طرح شده به دست می آید، این است که: به اتفاق بیش تر فقیهان و رأی راجح در تعدد جرایم هم جنس مرتکب جرم به یک مجازات محکوم می گردد؛ اما در تعدد جرایم غیر هم جنس در صورتی که جنبه حق الله غالب باشد و قتل در آن نباشد، به اتفاق تمام فقیهان همه جرایم حدی استیفاء می شود؛ اما در صورتی که در جرایم حدی قتل همراه بود، به اتفاق بیش تر فقیهان به جز امام شافعی (ح) همه جرایم تداخل پیدا کرده و شخص کشته می شود. در تعدد جرایم حق العبدی محض به اتفاق تمام مذاهب چهارگانه، در صورتی که با قتل همراه نباشد، تمامی آنها استیفاء می شود؛ چنان که از مجازات خفیف شروع می شود. اما در صورتی که در حقوق العبد محض، قتل همراه باشد، مثلاً حد قذف همراه قتل بود، به اتفاق جمهور فقیهان مجازات با هم دیگر تداخل ندارند؛ اول حد قذف اجرا می شود، بعداً قصاص؛ ولی نزد امام ابوحنیفه (ح) مجازات با هم دیگر تداخل دارند و تنها اجرای قصاص بر مجرم تطبیق می گردد.

۶. پیش نهادها

۱. با توجه به کنار گذاشتن کُد جزا در افغانستان و احتمال تدوین قوانین جزایی از سوی مدیران کشور، پیش نهاد می گردد، مقنن با در نظر داشت پویایی فقه، علی الخصوص فقه حنفی در خصوص تعدد جرم توجه خاصی مبذول داشته تا آن چه از سردرگمی در باب قوانین وضعی دیده می شود برطرف گردد؛
۲. تحقیق و واکاوی بیش تر موضوع توسط اندیشه مندان فقهی و حقوقی علاوه بر جرایم حدی، در باب جنایات نفس و مادیات صورت گیرد، تا موضوع برای تدوین کنندگان قانون و جامعه آسان گردد؛

۳. تبیین آثار جزایی تعدد جرم برای مردم از طریق برگزاری کنفرانس‌های علمی، مساجد و تکایا تا بتواند نقش بارزی در پیش‌گیری از ارتکاب جرم را داشته باشد؛
۴. تبیین نقش مسامحت دین در جرایم حق‌الله و شدت در جرایم حق‌الناس برای مجرمان جامعه.

ORCID

Masoud Haqjoo



<https://orcid.org/0000-0002-3102-5978>

Mohammad Naeem Moslem



<https://orcid.org/0009-0006-7861-221X>

ارجاع به این مقاله (APA):

. حقجو، مسعود؛ مسلم، محمدنعیم. (۱۴۰۴). «تعدد جرایم حدی و تداخل مجازات آن در فقه اسلامی». فصل‌نامه علمی - پژوهشی غالب. ۱۱۴(۲). ۱۰۳-۱۲۲. <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.14.I.2.5>

To Cite this Article (APA):

. Haqjoo, Masoud; Moslem, Mohammad Naeem. (2025). "The Multiplicity of Hadd Offenses and the Overlapping of Their Punishments in Islamic Jurisprudence". *Ghalib Journal*. 14(2). 103-122. <https://doi.org/10.58342/ghalibqj.V.14.I.2.5>

سرچشمه‌ها

۱. قرآن کریم.

۲. ابن‌الهمام، کمال‌الدین محمد. (بی.تا). فتح‌القدیر. بیروت: دارالفکر.
۳. ابن‌جزی‌الکلبی، محمد بن احمد. (بی.تا). قوانین الاحکام الشرعیة. قاهره: نشر عالم‌الفکر.
۴. ابن‌رشد، ابو عبدالله. (۱۴۲۵هـ). بداية المجتهد و نهایة المقتصد. بیروت: دارالفکر.
۵. ابن‌قدامة، عبدالله بن احمد. (۱۳۸۸هـ). المغنی فی فقه الإمام أحمد بن حنبل. قاهره: مکتبه قاهره.
۶. ابن‌قدامة، موفق‌الدین عبدالله. (۱۳۹۹هـ.ق). الکافی. المکتب الاسلامی.
۷. ابن‌نجیم، زین‌الدین. (۱۴۱۹هـ). الأشباه والنظائر علی مذهب أبی حنیفه النعمان. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸. ابن‌منظور، جمال‌الدین. (بی.تا). لسان‌العرب. بیروت: دارالفکر.
۹. ابو‌زهره، محمد. (بی.تا). الجريمة والعقوبة فی الفقه الإسلامی. قاهره: دارالفکر العربی.
۱۰. اردبیلی، محمد علی. (۱۳۹۴). حقوق جزای عمومی. تهران: میزان.

۱۱. البخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۲۲هـ) **صحیح البخاری**. محقق: محمد زهیر بن ناصر الناصر. بیروت: دار طوق النجاة.
۱۲. الجرجانی، علی بن محمد. (۱۹۸۸م). **التعريفات**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۳. الجصاص، ابوبکر الرازی. (۱۴۰۵هـ) **أحكام القرآن**. تحقیق: محمد الصادق قمحاوی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. الدسوقي، ابو عبدالله. (بی.تا). **حاشية الدسوقي على الشرح الكبير**. دار احیاء الکتب العربیه.
۱۵. السرخسی، محمد بن ابی سهل السرخسی. (۱۴۰۶هـ). **المبسوط**. بیروت: دار المعرفة.
۱۶. السيوطی، جلال الدین. (۱۴۰۳هـ). **الأشباه والنظائر فی قواعد وفروع فقه الشافعيه**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۷. الشریینی، محمد الخطیب. (۱۴۱۵هـ). **مغنی المحتاج الى معرفة معانی ألفاظ المنهاج**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۸. الشیرازی، إبراهیم بن علی. (بی.تا). **المهذب فی فقه الامام الشافعی**. بیروت: دارالفکر.
۱۹. العابدین، محمدامین. (۱۳۸۶هـ). **حاشیه رد المحتار علی الدرالمختار شرح تنویر الأبصار**. بیروت: دارالفکر.
۲۰. العوده، عبدالقادر. (۱۴۲۴هـ). **التشريع الجنائي الإسلامی مقارناً بالقوانين الوضعی**. قاهره: دارالتراث.
۲۱. الغزالی، ابی حامد محمد. (۱۳۹۹هـ.ق). **الوجیز**. بیروت: نشر دارالمعرفه.
۲۲. الکاسانی، علاءالدین. (۱۴۰۶هـ). **بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۳. المالک، مالک بن انس. (۱۴۱۵هـ). **المدونة الكبرى**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۴. المرغینانی، علی بن ابی بکر. (بی.تا). **الهدایة فی شرح بداية المبتدی**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۵. النووی، الی زکریا یحیی بن شرف. (بی.تا). **المجموع شرح المهذب**. بیروت: دارالفکر.
۲۶. الهمام، محمد بن عبدالواحد. (بی.تا). **شرح فتح القدير**. بیروت: دارالفکر.
۲۷. جمعی از علما. (۱۴۲۷). **الموسوعة الفقهية الكويتية**. مصر: نشر دار الصفوة.
۲۸. فهد الخشلان، خالد بن سعد. (۱۴۱۹هـ). **التداخل بین الأحكام فی الفقه الاسلامی**. الرياض: داراشیلبا.
۲۹. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. (۱۹۸۷م). **القاموس المحيط**. مؤسسه الرساله.

۳۰. معین، محمد. (۱۳۹۰). *فرهنگ فارسی*. تهران: امیرکبیر.

References

1. **The Holy Qur'an** [In Arabic]
2. Ibn al-Humam, Kamal al-Din Muhammad. *Fath al-Qadir*. Beirut: Dar al-Fikr. [n.d.] [In Arabic]
3. Ibn Juzayy al-Kalbi, Muhammad ibn Ahmad. *Qawanin al-Ahkam al-Shar'iyya*. Cairo: 'Alam al-Fikr Publishing. [n.d.] [In Arabic]
4. Ibn Rushd, Abu Abdullah. (2004). *Bidayat al-Mujtahid wa Nihayat al-Muqtasid*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
5. Ibn Qudamah, Abdullah ibn Ahmad. (1968). *Al-Mughni fi Fiqh al-Imam Ahmad ibn Hanbal*. Cairo: Maktabat al-Qahira. [In Arabic]
6. Ibn Qudamah, Muwaffaq al-Din Abdullah. (1979). *Al-Kafi*. Al-Maktab al-Islami. [In Arabic]
7. Ibn Nujaym, Zayn al-Din. (1998). *Al-Ashbah wa al-Naza'ir 'ala Madhhab Abi Hanifah al-Nu'man*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
8. Ibn Manzur, Jamal al-Din. *Lisan al-'Arab*. Beirut: Dar al-Fikr. [n.d.] [In Arabic]
9. Abu Zahrah, Muhammad. *Al-Jarimah wa al-'Uqubah fi al-Fiqh al-Islami*. Cairo: Dar al-Fikr al-'Arabi. [n.d.] [In Arabic]
10. Ardabili, Mohammad Ali. (2015). *General Criminal Law*. Tehran: Mizan Publications. [In Persian]
11. Al-Bukhari, Muhammad ibn Isma'il. (2002). *Sahih al-Bukhari*. Ed. Muhammad Zuhayr ibn Nasir al-Nasir. Beirut: Dar Tuq al-Najah. [In Arabic]
12. Al-Jurjani, Ali ibn Muhammad. (1988). *Al-Ta'rifat*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
13. Al-Jassas, Abu Bakr al-Razi. (1985). *Ahkam al-Qur'an*. Ed. Muhammad al-Sadiq Qamhawi. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
14. Al-Dusuqi, Abu Abdullah. *Hashiyat al-Dusuqi 'ala al-Sharh al-Kabir*. Dar Ihya' al-Kutub al-'Arabiyyah. [n.d.] [In Arabic]
15. Al-Sarakhsi, Muhammad ibn Abi Sahl. (1986). *Al-Mabsut*. Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]
16. Al-Suyuti, Jalal al-Din. (1983). *Al-Ashbah wa al-Naza'ir fi Qawa'id wa Furu' Fiqh al-Shafi'iyyah*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
17. Al-Shirbini, Muhammad al-Khatib. (1995). *Mughni al-Muhtaj ila Ma'rifat Ma'ani Alfaz al-Minhaj*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
18. Al-Shirazi, Ibrahim ibn Ali. *Al-Muhadhdhab fi Fiqh al-Imam al-Shafi'i*. Beirut: Dar al-Fikr. [n.d.] [In Arabic]
19. Ibn 'Abidin, Muhammad Amin. (1966). *Hashiyat Radd al-Muhtar 'ala al-Durr al-Mukhtar Sharh Tanwir al-Absar*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
20. Al-'Uda, 'Abd al-Qadir. (2003). *Al-Tashri' al-Jina'i al-Islami Muqaranan bi al-Qawanin al-Wad'iyyah*. Cairo: Dar al-Turath. [In Arabic]
21. Al-Ghazali, Abu Hamid Muhammad. (1979). *Al-Wajiz*. Beirut: Dar al-Ma'rifah. [In Arabic]
22. Al-Kasani, 'Ala' al-Din. (1986). *Bada'i' al-Sana'i fi Tartib al-Shara'i*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]

23. Malik ibn Anas. (1995). *Al-Mudawwanah al-Kubra*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyyah. [In Arabic]
24. Al-Marghinani, Ali ibn Abi Bakr. *Al-Hidayah fi Sharh Bidayat al-Mubtadi*. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [n.d.] [In Arabic]
25. Al-Nawawi, Yahya ibn Sharaf. *Al-Majmu' Sharh al-Muhadhdhab*. Beirut: Dar al-Fikr. [n.d.] [In Arabic]
26. Al-Humam, Muhammad ibn 'Abd al-Wahid. *Sharh Fath al-Qadir*. Beirut: Dar al-Fikr. [n.d.] [In Arabic]
27. Group of Scholars. (2006). *Al-Mawsu'ah al-Fiqhiyyah al-Kuwaytiyyah*. Egypt: Dar al-Safwah. [In Arabic]
28. Al-Khashlan, Khalid ibn Sa'd. (1998). *Al-Tadakhul bayn al-Ahkam fi al-Fiqh al-Islami*. Riyadh: Dar Ashbiliya. [In Arabic]
29. Fayruzabadi, Muhammad ibn Ya'qub. (1987). *Al-Qamus al-Muhit*. Mu'assasat al-Risalah. [In Arabic]
30. Moein, Mohammad. (1971). *Persian Dictionary*. Tehran: Amir Kabir Publishing. [In Persian]